

نظام روایی و نشانه‌های متعالی از دیدگاه نشانه-معناشناسی سیال در داستان «طوطی و بازرگان» مثنوی

مرضیه اطهاری نیک‌عزم*

چکیده

داستان‌های مثنوی مولوی قائل به مراتبی در معرفت و شناخت است و شناخت شهودی را بالاتر از عقل و استدلال می‌داند. در این پژوهش قصد داریم با روش نشانه-معناشناختی، یکی از داستان‌های مثنوی را تحلیل کنیم. رویکرد نشانه-معناشناسی ادعا ندارد که جانشین رویکردهای ادبی و نقدهای متعدد شده است؛ بلکه برخی مسائل و پیچیدگی‌های متن را حل می‌کند و به بررسی روند تولید معنا می‌پردازد. این رویکرد به یاری مردم‌شناسی، پدیدارشناسی، فن بلاغت، زبان‌شناسی و سبک‌شناسی، سؤال‌های جدیدی مطرح می‌کند و با پاسخ به آن‌ها، به درک متن و رسیدن به شناخت یاری می‌رساند.

داستانی را که از مثنوی برگزیده‌ایم، حکایت «طوطی و بازرگان» است. به ظاهر، در این داستان با گفتمانی روایی و روایتی از سفر سروکار داریم؛ ولی آنچه بیشتر مورد توجه واقع شده، طوطی است که سبب تولید ارزش‌های والا و متعالی شده است و حتی کنشگر را به شناخت خود می‌رساند.

در این مقاله، علاوه بر تحلیل ساختار روایی متن، سعی داریم نشان دهیم چگونه طوطی بازرگان می‌تواند ارزش‌های جدیدی به دست آورد و بازرگان چگونه و به چه نوعی از شناخت

* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی mani1390@yahoo.com

می‌رسد. طوطی- فاعل کنشی و شوشی- فراتر از یک مرغ شده، به راح روح، روضه و ریحان، و ترجمان فکرت و اسرار تبدیل می‌شود؛ آن‌قدر بالا می‌رود که از عناصر مادی دور شده، به‌نوعی روح می‌شود تا آنجا که این طوطی درون هر فرد نهان است. درواقع، با تکیه بر دریافت حسی ادراکی، با انتقال نشانه‌ای نیز سروکار داریم: «طوطی تاجر» به «طوطی جان» و «طوطی‌های هندوستان» به «طیور ارواح» و درنهایت رهایی روح از قفس تن و شناخت شهودی بازرگان.

واژه‌های کلیدی: نشانه- معناشناسی، پدیدارشناسی، مثنوی، «طوطی و بازرگان»، شناخت، ارزش.

مقدمه

داستان «طوطی و بازرگان» مانند بسیاری از گفتمان‌ها دو نوع ساختار دارد: یکی ساختار روایی به این دلیل که با تغییر و تحول و گذر از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر همراه است که منطقی است و دیگری ساختاری غیرروایی و شوشی که رخدادی است و به شناخت منتهی می‌شود. این گفتمان پویاست؛ زیرا مجموعه عوامل تشکیل‌دهنده آن حرکتی روبه‌جلو دارند و همواره از وضعیتی ابتدایی به وضعیتی ثانوی می‌رسیم. در گفتمان، بازرگان و طوطی، هر دو، عوامل مرکزی و منحصربه‌فرد داستان هستند و هم‌زمان هویت‌های مختلفی پیدا می‌کنند: فاعل کنشی^۱، فاعل شناختی^۲ و فاعل احساسی^۳ و با حضور این سه هویت، روند روایی داستان شکل می‌گیرد. فاعل کنشی درطول داستان اعمالی انجام می‌دهد. فاعل شناختی دانشی را منتقل می‌کند و نیز دانشی به‌دست می‌آورد و درمقام ناظر نقش ایفا می‌کند و یا از اعمال خود انتقاد می‌کند. سرانجام، فاعل احساسی و عاطفی ناراحتی و درد و پشیمانی خود را ابراز می‌کند که همه آن‌ها نشان از شکل‌گیری یک سوژه احساسی و شوشی در دل سوژه کنشی دارد. بنابراین، با به‌وجود آمدن حالت‌های متعدد، فاعل‌ها یا کنشگرانی پیچیده و درحال تغییر مداوم در روایت ظاهر می‌شوند. به‌هم‌پیچیدگی بین صورت‌های مختلف و سیر مراحل متعدد به ما این

1. sujet pragmatique
2. sujet cognitif
3. sujet passionnel

امکان را می‌دهد که چندوجهی بودن عوامل روایی را درک کنیم که هویت‌های متعددی از خود بروز می‌دهند و تکثر پیدا می‌کنند. در برابر این بی‌ثباتی کنشگران، گفته‌یاب نیز دعوت شده است تا زاویه‌های دید گوناگونی را تجربه کند. آنچه مورد نظر ماست، شیوه‌های گوناگون حضور کنشگران و بی‌ثباتی هریک از آنهاست که سرانجام، به‌ویژه در مورد طوطی، به نشانه‌های دیگری تبدیل می‌شود. برای آنکه هرکدام از این هویت‌ها را مشخص کنیم، باید هر سیر را جداگانه بررسی کنیم تا حالت‌های مختلف کنشگران روشن شود. در این داستان، سه مرحله وجود دارد که مطابق با سه تغییر وضعیت کنشگران در داستان است. این مقاله نیز از سه قسمت تشکیل شده که در آن سیر کنشی، شناختی و احساسی دو فاعل بررسی و نشان داده شده که چگونه «طوطی» از نشانه ثابت و معمولی (مرغ) فراتر رفته و به نشانه‌ای متعالی تبدیل شده که معنا و مفاهیم فلسفی - عرفانی عمیق در خود دارد.

فاعل کنشی، رفتن بازرگان به سفر / درمقابل، طوطی فاعل احساسی (شوشی)

در ابتدا داستان با سفر آغاز می‌شود:

بود بازرگان و او را طوطی‌ای در قفس محبوس زیبا طوطی‌ای
چون که بازرگان سفر را ساز کرد سوی هندوستان شدن آغاز کرد

این سیر به‌تلهایی یک واحد گفتمانی مستقل را تشکیل می‌دهد که به معناسازی آن کمک می‌کند؛ زیرا سفر ترسیم‌کننده تغییر وضع فاعل از حالت قبلی به حالت جدید است و معمولاً برای به‌دست آوردن چیزی؛ بنابراین از همان ابتدا با گفتمانی پویا سروکار داریم؛ گفتمان پویایی که با گذار از مرحله‌ای به مرحله دیگر انجام می‌شود و بحث «شدن» را به میان می‌آورد. براساس نظریه گرمس، «شدن» پایه و اساس نشانه-معناشناسی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا معنا هنگامی به‌وجود می‌آید که تغییری رخ دهد (رک شعیری، ۱۳۸۱: ۸۰-۸۱). چون حرفه بازرگان تجارت است، به‌طور قطع برای کار و رفع «نقصان» مالی به هندوستان می‌رود. بازرگان بخشنده از کنیزان خود و حتی از طوطی محبوس سؤال می‌کند چه چیزی برای سوغات برای آنها بیاورد:

هر غلام و هر کنیزک را ز جود گفت بهر تو چه آرام، گوی زود
هر یکی از وی مرادی خواست کرد جمله را وعده بداد آن نیک‌مرد
گفت طوطی را: چه خواهی ارمغان که آرمت از خطه هندوستان

بازرگان آگاهانه در پی هویت جدید نیست؛ بلکه فقط می‌خواهد به کسب معاش بپردازد. گفته‌پرداز از چگونگی این سفر سخنی به میان نمی‌آورد؛ ولی نکته درخور توجه این است که در مقابل این فاعل، طوطی فاعل احساسی- عاطفی است که از «فراق» خود شکوه می‌کند. فاعلی که در حال رنج بردن و عذاب کشیدن^۱ است. دو کنشگر در برابر هم که در دو دنیای متفاوت سیر می‌کنند: بازرگان که به کسب و کارش می‌اندیشد و در تدارک سفر به هندوستان است و طوطی که در فکر دوستانش است و می‌خواهد بازرگان احوالش را برای طوطیان دیگر توصیف کند. حتی طوطی، عامل احساسی، آن‌قدر در عذاب است که از دوستان خود راه چاره می‌جوید و به‌نوعی عامل شناختی هم به‌شمار می‌آید؛ زیرا از وضعیت خود کاملاً آگاه است و به آن شناخت دارد. این مسئله ما را از حضور ابعاد ساختاری مستقل در دل گفتمان روایی آگاه می‌کند (Bertrand, 2000: 39).

گفت آن طوطی که: آنجا طوطیان	چون ببینی، کن ز حال ما بیان
کآن فلان طوطی که مشتاق شماست	از قضای آسمان در حبس ماست
بر شما کرد او سلام و داد خواست	وز شما چاره و ره ارشاد خواست

پس از شنیدن شکوه‌های طوطی، بازرگان- عامل کنشی- بدون فکر و هیچ شناختی می‌پذیرد که سلام طوطی را به دوستانش برساند. از دیدگاه گفته‌پردازی، بازرگان گفته‌پرداز نیست؛ بلکه فاعل گفتمان مستقیم (گفت طوطی را چه خواهی ارمغان...) و غیرمستقیم است که برنامه سفرش را اعلام می‌کند و قرار است مأموریت دیگری را در دل این سفر انجام دهد (سلام طوطی را به طوطی‌های هندوستان رساندن) و با این قراری که گذاشته می‌شود، مرحله اول به پایان می‌رسد.

مرد بازرگان پذیرفت این پیام	که او رساند سوی جنس از او سلام
-----------------------------	--------------------------------

قبل از این بیت، گفته‌پرداز در وصف وضعیت طوطی و درد فراق و... بیت‌های زیادی آورده است. علاوه بر آن، گفته‌پرداز در مقام عامل شناخت اصلی، شباهت‌های طوطی با روح و جان انسان و درد جدایی او را از عالم بالا شرح می‌دهد. به‌عبارتی، پس از آنکه طوطی حال و روز خود را شرح می‌دهد و از دوری یارانش گله‌مند است، گفته‌پرداز از این فرصت استفاده می‌کند و گفتمان را به سمت دیگری سوق می‌دهد که از منطق روایتگری فاصله می‌گیرد.

1. sujet de pâtre

همان‌طور که ژاک فونتنی در کتاب معروفش با عنوان *نشانه- معناسناسی گفتمان*^۱ بیان می‌کند، همیشه گفتمان‌ها یک منطقی روایی را دنبال نمی‌کنند؛ بلکه برای تغییر وضعیت ابتدایی به وضعیت ثانوی، منطقی‌های متفاوتی وجود دارد. همیشه بعد عملی، شناختی و عاطفی گفتمان به دنبال هم نیست؛ بلکه ممکن است یکی در دل دیگری باشد؛ برای مثال بعد عملی بین دو شناخت قرار بگیرد، یا برعکس بعد شناختی بین دو عمل باشد، یا بعد عاطفی بین دو بعد شناختی، یا شناخت بین دو بعد عاطفی گفتمان و غیره (Fontanille, 1998: 234-236). در این داستان نیز بین اعلام بازرگان، فاعل کنشی، برای رفتن به سفر و قبول مأموریت (رساندن سلام طوطی) که در واقع بعد عملی گفتمان است، گفته‌یاب وارد بعد شناختی نیز می‌شود؛ یعنی با گفتمانی شناختی مواجه می‌شود که دیگر بازرگان و حتی طوطی در آن محوریت ندارد و گفته‌پرداز انفصال گفتمانی^۲ را گسترده‌تر کرده و از نشانه‌های اولیه (بازرگان و طوطی) دورتر شده است؛ هرچند با این انفصال گفتمانی، اتصال در گفته‌پردازی^۳ وجود دارد؛ زیرا گفته‌پرداز و طوطی با هم یکی می‌شوند (در مورد این مطلب در قسمت دوم توضیحات بیشتری داده شده است) و به بازآفرینی جریانی فراعاملی، فرازمانی و فرامکانی می‌پردازند و به این ترتیب، گفتمان از حصار خود خارج شده، به غیرمنتظره‌ترین و ناممکن‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها دست می‌یابد که خود گفته‌پرداز نیز به آن آگاه است:

یاد آرید ای مهان زیمن مرغزار	یک صبحی در میان مرغزار
یاد یاران یار را میمون بود	خاصه کان لیلی و این مجنون بود...
ای عجب آن عهد و آن سوگند کو!	وعده‌های آن لب چون قند کو!...

سپس گفته‌پرداز بار دیگر از «طوطی» جدا شده، به توصیف «طوطی جان» می‌پردازد؛ یعنی از همان ابتدا نزد گفته‌پرداز «طوطی» مرغ معمولی نیست؛ بلکه نشانه‌ای متعالی است که خارج از هر نوع برنامه منطقی از پیش تعیین شده برای گفته‌پرداز، حضور معرفتی و شناختی دارد و برای او یادآور «لامکان‌ها» و فرازمان‌هاست:

صورتش بر خاک و جان بر لامکان	لامکانی فوق وهم سالکان
------------------------------	------------------------

1. *Sémiotique du Discours*
2. *débrayage énoncif*
3. *embrayage énonciatif*

لامکانی نی که در فهم آیدت هر دمی در وی خیالی زایدت

بل مکان و لامکان در حکم او همچو در حکم بهشتی چارچو

در اینجا می‌توان اذعان داشت که گفته‌پرداز «استراتژی جهان‌شمول»^۱ دارد که:

از روایت و از پدیده‌های دیداری واقعیت بیرون بسیار فاصله گرفته و سعی دارد به شناخت کلی و به تسلط بر کل اشیاء عالم دست یابد و ارزش‌ها را به یک مجموعه منسجم و یا به عبارتی به یک کل نسبت دهد (Fontanille, 1999: 51).

به این ترتیب، وارد عوالم شناختی دیگر می‌شود و از روایت طوطی و بازرگان بسیار فاصله می‌گیرد و خود به این امر کاملاً آگاه است؛ زیرا وقتی می‌خواهد به گفتمان بازگردد می‌گوید:

بازمی‌گردیم از این ای دوستان سوی مرغ و تاجر و هندوستان

و با پذیرش مأموریت این مرحله به پایان می‌رسد. با پذیرفتن رساندن سلام طوطی به طوطیان دیگر، قراردادی^۲ بین دو فاعل بسته می‌شود که در واقع آغازی است برای یک گفتمان روایی دیگر، منطقی، برنامه‌مدار و ازپیش تعیین‌شده. این بخش از گفتمان به این شکل خلاصه می‌شود:

عمل (بازرگان) ← احساس (طوطی) ← شناخت (گفته‌پرداز) ← عمل (بازرگان)

فاعل احساسی، پشیمان شدن بازرگان/ درمقابل طوطی، فاعل شناختی و کنشی

بازرگان در این مرحله از سیر تحولی خود، دو بار وضعیت روحی‌اش دگرگون، و از فاعل کنشی به فاعل احساسی تبدیل می‌شود:

۱. همین‌که به هندوستان می‌رسد، سلام طوطی‌اش را به طوطیان دیگر می‌رساند؛ ولی در این میان یکی از طوطیان بی‌درنگ می‌میرد. با این کار او، بازرگان وارد مرحله جدیدی شده، به فاعل احساسی - عاطفی تبدیل می‌شود. در اینجا می‌توان گفت با «بیداری عاطفی»^۳ نیز روبه‌رویم که طی آن کنشگر داستان، شوشی^۴ می‌شود و در این سیر احساسی می‌تواند حالت‌های مختلفی داشته باشد: «شتاب یا کندی، دست‌چاچی، سراسیمگی و ناراحتی، مزاحمت،

1. stratégie englobante
2. contrat
3. eveil affectif
4. sujet d'état

تعلیق و یا عجله.» (Ibid, 79). در این گفتمان بیشتر با سراسیمگی و ناراحتی روبه‌رویم که به پشیمانی منجر می‌شود؛ به طوری که واژه «پشیمانی» در ابتدای گفتمان آمده است و به تک‌گویی درونی، سرزنش و سؤال از خود خاتمه می‌یابد. در واقع، گفته‌خوان نه تنها با بعد عاطفی گفتمان^۱ (کاربرد واژه پشیمان) سروکار دارد؛ بلکه بازرگان نیز در یک سیر احساسی-عاطفی قرار گرفته و گفته‌خوان کاملاً با تغییر وضع و حالت جدید روبه‌روست:

شد پشیمان خواجه از گفت خبر! / گفت: رفتم در هلاک جانور!

این مگر خویش است با آن طوطیک؟ / این مگر دو جسم بود و روح یک؟

گفته‌پرداز برای نشان دادن اوج ناراحتی و پشیمانی بازرگان، بازرگان را از فاعل گفتمان غیرمستقیم به فاعل گفتمان مستقیم تغییر می‌دهد و یک اتصال گفتمانی^۲ نیز با به‌کارگیری شناسه «م» رخ می‌دهد:

این چرا کردم؟ چرا دادم پیام؟ / سوختم بیچاره را زین گفت خام

در نتیجه، کلام گستردگی خود را از دست می‌دهد و محدودیتی در گفتمان ایجاد می‌شود و بر عامل محوری داستان متمرکز می‌شود. آن‌گونه که دنی برتراند توضیح می‌دهد، گفته‌های اتصالی که همواره با خود در ارتباطاند، مانند فریادهایی هستند که به بروز عواطف و هیجان‌ها منجر می‌شوند (Bertrand, 2000: 58). بنابراین، عامل فعال داستان به عاملی منفعل و احساسی تبدیل می‌شود که دیگر عملی انجام نداده؛ بلکه سایه‌ای از خود بروز می‌دهد و دنیای به‌تصویر کشیده‌شده دنیای ذهنی مبهم سرشار از سؤال است که پشیمانی را در خود نهفته دارد. گویی در دل سفر در دنیای واقعی، لحظه‌ای بازرگان به درون خود نیز سفر کرده و از کار خود انتقاد کرده است. این تغییر وضع روحی^۳ به دنبال تغییر وضعی در جهان بیرون^۴ بوده است (مردن طوطی) (رک Greimas, 1991) و رنج و پشیمانی با خود به‌همراه دارد. ولی گفته‌پرداز بسیار سریع وارد عمل می‌شود و مانند مرحله قبل با گفتمان‌هایی تودرتو روبه‌رو می‌شویم که درهم تنیده شده‌اند؛ ولی در عین حال گفته‌خوان را به گفتمانی شناختی دعوت می‌کنند که سرشار از

1. dimension passionnelle
2. embrayage énoncif
3. états d'âme
4. états de choses

پند و اندرز است؛ یعنی کاملاً بعد اतिक (اخلاقی - سلوکی)^۱ دارد. این بار نیز با یک انفصال و گستردگی گفتمانی روبه‌رویم که تخیل ادبی به بهترین وجه ممکن صورت می‌پذیرد و این مسئله سبب تحرک و پویایی گفتمان می‌شود.

این زبان چون سنگ و هم آتش‌وش است
و آنچه بجهد از زبان، چون آتش است
سنگ و آهن را مزن بر هم گزاف
که ز روی نقل و گاه از روی لاف...
عالمی را یک سخن ویران کند
روبهان مرده را شیران کند

پس از این گفتمان که در واقع شرح و بسط همان حالت و وضع روحی بازرگان است آن‌هم به‌صورتی بسیار گسترده با همان استراتژی جهان‌شمول که در بالا توضیح داده شد، این امر می‌تواند تسکینی باشد برای درد و رنج بازرگان؛ زیرا بنا بر طرح‌وارهٔ تنشی (Fontanille, 1998: 103-104)، هر قدر گسترهٔ شناختی بیشتر باشد، فشارهٔ عاطفی کمتر است. گفتمان نیز با واژگان «سنگ» و «آتش» شروع می‌شود. عنصر آتش به‌ویژه که از فشارهٔ عاطفی بسیار بالایی برخوردار است و به «حلاوا» ختم می‌شود که در واقع عنصر خاک است و «شیرینی‌اش» بر لذت دانستن و شناخت تأکید دارد و در ارتباط با واژهٔ «صبر» آمده است؛ صبر خود حالتی بالقوه از دانستن است (Greimas, 1991).

صبر باشد مشت‌های زیرکان
هر که صبر آورد، گردون برود
هست حلوا آرزوی کودکان
هر که حلوا خورد، واپس‌تر شود

پس از این مرحله بازرگان، فاعل احساسی و در عین حال کنشی، تجارت خود را به پایان می‌رساند و به سرزمینش بازمی‌گردد و به هر کدام از کنیزان خود هدیه‌ای می‌دهد؛ در واقع برنامهٔ روایی او نیز رو به اتمام است؛ زیرا پس از عقد قرارداد (رساندن سلام طوطی به طوطیان هندوستان) از فاز عملیات کنشی خود عبور می‌کند و وارد مرحلهٔ ارزیابی و شناخت می‌شود که این برنامه را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:

عقد قرار داد ← عملیات کنشی (توانش و کنش) ← ارزیابی و قضاوت شناختی و عملی
آنچه در این روند درخور توجه است، کثرت هویت سوژه‌هاست که مراتب مختلفی را طی می‌کنند؛ یعنی به‌موازات سیر روایی داستان، یک سیر عاطفی - شناختی نیز در حال انجام است و دو عامل مرکزی در حال تغییر و تحول احساسی - شناختی‌اند. در واقع، آنچه در جهان بیرون

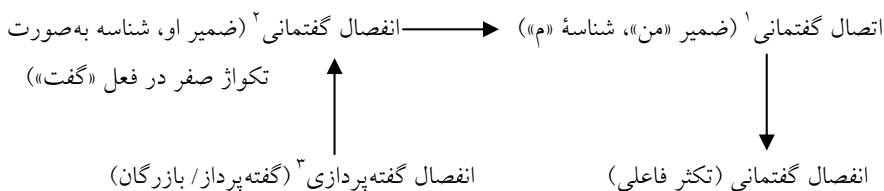
1. dimension éthique

رخ می‌دهد، بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. در اینجا «بازرگان» از طریق «بیداری عاطفی» تجربه‌ای به‌دست آورده و در بازگشت نیز همچنان فاعل احساسی است؛ زیرا به پشیمانی و حتی «بی‌دانشی» خود نزد طوطی اعتراف می‌کند:

گفت طوطی: ارمغان بنده کو؟ آنچه گفتم، و آنچه دیدی، بازگو!
گفت: نی من خود پشیمانم از آن دست خود خایان و انگشتان گزان!
من چرا پیغام خامی از گزاف بردم از بی‌دانشی و از نشاف
از نظر گفته‌پردازی، «بازرگان» هم فاعل گفتمان مستقیم است و هم غیرمستقیم:
گفت: گفتم آن شکایت‌های تو با گروهی طوطیان همتای تو

در این بیت و بیت دیگر، به‌واسطه شناسه «م»، لحظه‌ای با اتصال گفتمانی مواجهیم؛ زیرا بازهم برای نشان دادن اوج احساسات فاعل، گفته‌پرداز بر آن متمرکز شده و راه دیگری نیست جز آنکه اتصال گفتمانی صورت پذیرد:

من پشیمان گشتم، این گفتن چه بود! لیک چون گفتم، پشیمانی چه سود!



دوباره بلافاصله وارد انفصال گفتمانی می‌شویم؛ آن‌هم گفتمانی از نوع شناختی که در آن فاعل تکثر می‌یابد:

نکنه‌ای که آن جست ناگه از زبان همچو تیری دان که جست آن از کمان
وانگردد از ره آن تیرای پسرا! بنسب باید کرد سیلی را ز سر ...

در این ابیات و ابیاتی که پس از آن خواهد آمد، نوع گفته‌پردازی بسیار گسترده شده، منادا نیز تغییر کرده و عمومیت یافته است؛ به‌گونه‌ای که از بافت روایی داستان خارج می‌شویم و همان

1. embrayage énoncif
2. débrayage énoncif
3. débrayage énonciatif

«استراتژی جهان‌شمول» تکرار می‌شود. برای انتقال این دانش، گفته‌پرداز از نشانه‌ها و شواهد دیگر نیز مدد می‌گیرد تا بتواند انسجام کل عالم را یادآور شود:

اولیا را هست قدرت از اله
تیر جسته باز آرنش ز راه ...

آیت انسوکم ذکری بخوان
قدرت نسیان نهادنشان بدان

این مرحله از گفتمان را می‌توان به این شکل خلاصه کرد که دو بار اتفاق می‌افتد:

عمل ← احساس ← شناخت

۲. پس از این مرحله از شناخت، این بار طوطی عملی انجام می‌دهد: «سرد شدن و افتادن»:

چون شنید آن مرغ که آن طوطی چه کرد
پس بلرزید، اوفتاد و گشت سرد!

با دیدن این وضعیت، بازرگان به اوج احساسات و عواطف می‌رسد و بسیار ناراحت

می‌شود تا جایی که از شدت ناراحتی گریبان چاک کرده، مرتب خود را سرزنش می‌کند:

خواجه چون دیدش فتاده همچنین
برجهید و زد کله را بر زمین

چون بدین رنگ و بدین حالش بدید
خواجه درجست و گریبان را درید

گفت: ای طوطی خوب و خوش‌حنین!
این چه بود؟ این چرا گشتی چنین؟

در این میان، «طوطی» ارزش‌های جدیدی کسب می‌کند که نشان از همان زاویه دید

«جهان‌شمول» گفته‌پرداز دارد؛ زیرا طوطی برای بازرگان فراتر از یک مرغ می‌شود آن‌هم به این

دلیل است که گفته‌پرداز با گرفتن استراتژی جهان‌شمول، بر کل شرایط موجود و یا به عبارتی بر

کل عالم تسلط می‌یابد و در واقع گفته‌پرداز این درک و دریافت خود را از زبان بازرگان بیان

می‌کند. در اینجا به نوعی با اتصال در گفته‌پردازی مواجهیم؛ زیرا در آغاز گفته‌پرداز و بازرگان

از هم جدا بودند: یکی فاعل گفته‌پردازی^۱ بود و دیگری فاعل گفتمان^۲ (بازرگان)؛ ولی در این

مرحله که بیشتر حالت خطاب و ندا دارد، با التقاط و یا انسجام دو فاعل روبه‌رویم. این تجربه

جهان‌شمولی که تجربه گفته‌پرداز بود، تجربه بازرگان نیز می‌شود. آنچه بسیار ظریف بیان شده،

آن است که در خود گفتمان روایی «طوطی می‌افتد و سرد می‌گردد» و این موضوع نشان

می‌دهد که برای به‌دست آوردن ارزش‌های جدید باید وضع اولیه را تغییر داد (ارتباط بین

صورت و محتوا) بنابراین:

1. sujet de l'énonciation

2. sujet de l'énoncé

اتصال در گفته‌پردازی^۱ (وحدت تاجر و بازرگان) ← انفصال در گفتمان (ضمیر او، واژه «خواجه»)

(زوایه دید جهان‌شمول)



انفصال در گفته‌پردازی^۲ (گفته‌پرداز/ بازرگان)

اتصال در گفتمان (ضمیر من)

وقتی انسجام به وجود آمد، استراتژی و زاویه دید نیز تغییر می‌کند؛ برای برجسته‌سازی «طوطی» که حالا دیگر عنصر آگاه‌کننده^۳ شده است، با تغییر وضعیت اولیه، زاویه دید «جامع‌گرا» و یا «تسللی»^۴ می‌شود و به شمارش خصوصیات ویژه طوطی می‌پردازد که در واقع دیگر یک ارزش نیست؛ بلکه «قالب ارزش‌ها» و دالی برای همه مدلول‌ها، معناها و محتواهای ارزشمند است؛ یا به عبارتی «فراارزش» است (رک شعیری، ۱۳۸۸) که ارزش‌های زیادی را در خود جای می‌دهد (Fontanille, 1998: 69-70):

ای دریغا همدم و همراز من!

ای دریغا مرغ خوش‌آواز من!

راح روح و روضه و ریحان من! ...

ای دریغا مرغ خوش‌الحنان من!

ای دریغا نور روزافروز من!

ای دریغا صبح ظلمت‌سوز من!

ز انتها پرید تا آغاز من ...

ای دریغا مرغ خوش‌پرواز من!

ترجمان فکرت و اسرار من

طوطی من، مرغ زیرک‌سار من

به این ترتیب، حضور طوطی بسط داده می‌شود؛ گویی درحال اوج‌گیری است. در خود گفتمان نیز واژه «پرواز» و فعل «پریدن» به این حالت تجسم می‌بخشد و باز همان انفصال گفتمانی که در مراحل بالا رخ داده بود، اتفاق می‌افتد و گفته‌پرداز به استراتژی آغازین خود، یعنی جهان‌شمولی بازمی‌گردد. پس از سلسله‌گفتمان‌هایی که بعد اতিক در آن‌ها غالب است، وارد مرحله سوم می‌شویم که بازرگان به شناخت می‌رسد و به اسرار طوطیان پی می‌برد.

1. embrayage énonciatif
2. débrayage énonciatif
3. informateur
4. la stratégie cumulative
5. valence

بازرگان، فاعل شناختی، فهمیدن پیام طوطیان هندوستان/ درمقابل طوطی، فاعل کنشی (پرواز)

بس دراز است این، حدیث خواجه گو تا چه شد احوال آن مرد نکو
بازرگان، فاعل احساسی- عاطفی، (خواجه اندر آتش و درد و حنین) که تصور می‌کند
طوطی مرده است، او را از قفس بیرون می‌اندازد:

بعد از آنش از قفس بیرون فکند طوطیک پرید تا شاخ بلند
در اینجا طوطی، که در مرحله قبل زودتر از بازرگان به شناخت رسیده بود، فاعل کنشی
می‌شود و پرواز می‌کند. بازرگان هم بی‌درنگ به اسرار طوطیان پی می‌برد و بدون هیچ منطق و
استدلالی به شناخت آنی (شهودی) می‌رسد:

در چنین شناختی دیگر نشانی از استدلال، چینش‌های عقلانی و دودو تا چهار تایی
عینی نیست، یعنی نوع رابطه‌ای که شوشگر با دنیای بیرون برقرار می‌کند از نوع
حسی- ادراکی است. نیازی به رجوع به دایرةالمعارف شناختی نیست. این حس است
که ما را به جلو می‌برد و سبب ایجاد گونه‌ای از حضور می‌گردد (شعیری، ۱۳۸۸: ۷۱).
این شناخت، اسطوره‌ای و شوشی نیز است؛ زیرا تعیین‌کننده رابطه حسی و تعاملی میان
«طوطی» و «بازرگان» است.

شناخت اسطوره‌ای شناختی است که تعیین‌کننده شرایط حضور یا گونه زیستی ما درمقابل
یک موضوع یا یک جریان است. این نوع «شناخت» با «شدن» ما در ارتباط مستقیم است و به
همین دلیل ما آن را شوشی می‌خوانیم. ما درمقابل چیزی قرار می‌گیریم که دیگر شیء با
عملکرد فنی نیست؛ بلکه بر فراز آن قرار دارد. حضور ما را پر می‌کند و به‌جای تأثیر بر
دانسته‌های ما، باور ما را مورد هدف قرار می‌دهد. حضور اسطوره‌ای، حضوری قوی و
قدرتمند است که دیگر نیاز به استدلال و صغری و کبری چیدن ندارد. پس شناخت اسطوره‌ای
به‌جای آنکه دانش‌آفرین باشد، باورآفرین است؛ نوعی حضور که گریز از آن غیرممکن است،
جنس آن رخدادی است (شعیری، ۱۳۸۵: ۵۵-۵۶).

بازرگان که ناظر صحنه است، در تعامل با طوطی به‌عنوان عنصر آگاه‌کننده^۱ قرار می‌گیرد.
دانشی که بازرگان به‌دست می‌آورد، به‌واسطه واقعیتهای است که می‌بیند: «پرواز طوطی».

1. interaction observateur/ informateur

هیچ چیزی برای توضیح و توصیف آن ندارد. فقط وابسته به یک عمل است: «دیدن»؛ عملی که او را به بینش و آگاهی و شناخت می‌رساند. این «دیدن» ادراکانه است:

خواجه حیران گشت اندر کار مرغ بی‌خبر ناگه بیدید اسرار مرغ

در اینجا فعل «دیدن»، دیدن ساده بدون حضور نیست؛ بلکه معانی دیگری دارد؛ از جمله «فهمیدن»، «درک کردن» و غیره؛ همچنین آن چیزی که دیده شده، شیء و یا وجودی حاضر در دنیای مادی ملموس نیست؛ بلکه «اسرار» مرغ را دیده است؛ یعنی چیزهای نادیدنی را به وسیله دیدنی‌ها می‌بیند و می‌فهمد. ولی پس از آن به دلیل «حیرانی» ای (واژه حیرانی دال بر این است که شناخت بازرگان از نوع حسی - ادراکی است) که دچارش شده، از خود «طوطی» سؤال می‌پرسد. گویی می‌خواهد «اسرار» مرغ را از زبان خود او بشنود و به این ترتیب به دانشی «بسیار والا» دست یابد؛ واژه‌ای که فوتنی برای دانش‌های فرانسانه‌ای^۲ به کار می‌گیرد، در وضعیتی که کنشگر دوباره می‌خواهد چیزی را شناسایی کند و تشخیص دهد.

این دانش بالا در واقع به صورت توانش شناختی^۳ لازم برای تحقق برنامه روایی ظاهر می‌شود که می‌تواند در موارد مختلف شرح و بسط پیدا کرده، به صورت «دانش مشاهده کردن»، «دانش تفسیر کردن» و «دانش جست‌وجو کردن» نمود پیدا کند (Fontanille, 1987: 49).

سپس طوطی تجربه شناختی خود را برای او شرح می‌دهد:

گفت طوطی که: او به معلم پند داد که رها کن لطف آواز و وداد
زانکه آواز تو را در بند کرد خویشتن مرده، پی این پند کرد

در اینجا گفته‌پرداز بار دیگر با طوطی، فاعل گفتمان، اتصال پیدا می‌کند و گویی هر دو با هم بازرگان را برای رسیدن به آن «دانش فرانسانه‌ای» یاری می‌دهند. این بار نیز با یک انفصال گفتمانی مواجهیم که در آن گفته‌پرداز از کنشگران اصلی داستان دور می‌شود و گفته‌خوان را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد. در واقع، با کثرت فاعلی روبه‌روییم که این کثرت از دل یک وحدت، یعنی «مرغ» بیرون آمده است.

1. hypersavoir
2. savoirs métasémiotiques
3. compétence cognitive

یعنی ای مطرب شده با عام و خاص! مرده شو چون من، که تا یابی خلاص
دانه پاشی، مرغکانت برچنند غنچه باشی، کودکانت برکنند
دانه پنهان کن، به کلی دام شو غنچه پنهان کن گیاه بام شو
همچنین، می‌توان گفت به وحدت بعد شناختی نیز می‌رسیم؛ نه تنها گفتمان دانشی را انتقال
می‌دهد؛ بلکه بازرگان به شناخت می‌رسد و طوطی (عامل شناختی دوم) و گفته‌پرداز (عامل
شناختی نخست) در این امر هم او و هم گفته‌خوان را یاری می‌دهند.

درنهایت، با این شناخت بازرگان به یک نشانه متعالی می‌رسد و آن، «جان» است؛ جانی که
گفته‌پرداز از همان آغاز از آن آگاه بود و به آن شناخت داشت؛ به گونه‌ای که از گفتمان‌های
تودرتو و متقاطع^۱ استفاده می‌کرد تا گفته‌خوان را از همان آغاز از آن آگاه کند. این بار بازرگان
در مقام مقایسه قرار می‌گیرد و آشکارا «جان» خود را به «طوطی» تشبیه می‌کند. دنیای مادی‌ای که
طوطی در آن جای داشت، به دنیای غیرمادی و دنیای ارواح تبدیل می‌شود. فاصله‌ها برداشته شده،
«مرغ» به «جان» تبدیل می‌شود. با پذیرفتن رفتن طوطی، «سیر» دیگری برای بازرگان آغاز می‌شود:
«راهی روشن و نو» و به این ترتیب بازرگان فاعل گفتمان مستقیم می‌شود:

خواجه گفتش: فی امان الله برو مر مرا اکنون نمودی راه نو
خواجه با خود گفت: این پند من است راه او گیرم که این ره روشن است
جان من کمتر ز طوطی کی بود جان چنین باید که نیکو پی بود

نتیجه‌گیری

نوع گفته‌پردازی مولانا که دو نوع نشانه را به هم پیوند داد: «طوطی معمولی» و «طوطی معرفتی»
و شرایط جدیدی را در گفتمان پدید آورد، توصیفی از جریان نشانه-معناشناسی پویاست که
در آن نشانه می‌تواند ساختارهای ساده و اولیه را به هم ریزد و راه تعالی را درپیش گیرد،
می‌تواند هویتی جدید کسب کند و حضوری فعال داشته باشد. علاوه بر آن، در این گفتمان با
کثرت فاعلی سروکار داشتیم که نه تنها به وحدت، بلکه به شناخت نیز می‌رسند. در وهله اول
به نظر می‌رسید فاعل گفته‌پردازی یکی است؛ ولی با بررسی بیشتر معلوم شد گاهی انفصال
می‌یابد و گاه با فاعل‌های گفتمان (طوطی و بازرگان) اتصال پیدا می‌کند و همه با هم یک‌صدا

می‌شوند. دیگر آنکه، طوطی که در ابتدا برای بازرگان نشانه‌ای معمولی بود (مانند دیگر نشانه‌های رایج دنیای مادی)، ولی برای گفته‌پرداز نشانه‌ای متعالی؛ هویت‌های جدیدی به دست می‌آورد تا سرانجام برای بازرگان نیز متعالی می‌شود. درواقع، همه با هم به یک وحدت می‌رسند. وحدت در شناخت، وحدت در تفکر و وحدت در نگاه و طوطی شبیه «جان» بازرگان می‌شود که در مرتب بالاتر «جان» همه انسان‌هاست که در قفس تن اسیرند. درواقع، روح و جان انسان از زندانی بودن خود در قفس تن آگاه است و این آگاهی را در طوطی تمثیلی داستان مشاهده کردیم؛ درحالی که انسان (بازرگان) از آن آگاه نیست یا به نوعی فراموش کرده و طوطی با اعمال احساسی- عاطفی و کنشی خود، بازرگان را به آگاهی و شناخت می‌رساند.

منابع

- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۹). *مثنوی معنوی*. براساس نسخه رینولد نیکلسون. با ویرایش کاظم عابدینی مطلق. تهران: ذهن آویز.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناسی گفتمان*. تهران: سمت.
- شعیری، حمیدرضا و ترانه وفاپی (۱۳۸۸). *راهی به نشانه- معناشناسی سیال*. تهران: علمی و فرهنگی.
- Bertrand, Denis (2000). *Précis de Sémiotique Littéraire*. Paris: Nathan.
- Greimas, Algirdas-Julien et Joseph Courtes (1979). *Sémiotiques. Dictionnaire Raisonné de la Théorie du Langage*. tome 1. Paris: Hachette.
- Greimas, Algirdas-Julien (1983). *Du Sens II*. Paris: Seuil.
- Greimas, Algirdas-Julien et Jacques Fontanille (1991). *Sémiotique des Passions. Des Etats de Choses aux Etats d'âme*. Paris: Seuil.
- Fontanille, Jacques (1987). *Le Savoir Partagé*. Paris-Amsterdam: Hadès-Benjamins.
- _____ (1998). *Sémiotique du Discours*. Limoges: PULIM.
- _____ (1999). *Sémiotique et Littérature*. Paris: PUF.